



مصونیت قرآن از تحریف

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا باقی زاده

چکیده

از جمله بحث‌هایی که درباره قرآن مطرح می‌شود نزاهت قرآن از تحریف است. یعنی آن چه امروز در دست ماست (مصحف کنونی) همان چیزی است که از طرف خداوند بر رسول خدا (ص) نازل گردیده و نه چیزی بر آن افزوده شده و نه چیزی از آن کاسته است. ما در این مقاله با دلایل مختلف آن را ثابت کرده و نتیجه گرفته‌ایم که دلایل عقلی مثل ضرورت اتمام حجت و قاعده لطف و دلایل نقلی یعنی آیات قرآن مثل آیه حفظ و روایات مثل حدیث ثقلین، روایات عرضه و شواهد تاریخی، همه گواه بر این است که قرآن منزّه و مصون از تحریف (اعم از تحریف به نقیصه و تحریف به زیادی) می‌باشد.

واژگان کلیدی: مصونیت، نزاهت، قرآن، تحریف.

بیان مسأله

آموزه‌های دینی از آغاز تاکنون با چالش‌ها و شبهات گوناگونی مواجه بوده است. برخی از این شبهات، طبیعی و معلول جولان فکری آدمیان بوده و بعضی از عناد و غرض ورزی مخالفان برخاسته است. از جمله شبهات، امکان تحریف قرآن است در حالی که قرآن اصیل‌ترین کتاب در بین ملکیان و ملکوتیان به شمار می‌رود. با این همه و به رغم تعهد خداوند به حفظ آن از تحریف

و نیز دلایل فراوانی که بر نزاهت قرآن از تحریف وجود دارد، برخی بر پایه جهل و نادانی و شماری از روی گمراهی، این ادعا را مطرح کرده و افراد سودجو و مغرض از آن بهره سوء برده‌اند. در این مقاله دلایل مختلفی که بر عدم تحریف قرآن وجود دارد، تبیین و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند ولی پیش از آن به چند نکته اشاره می‌کنیم:

واژه شناسی: لغت‌شناسان، تحریف را از ریشه «حرف» به معنای گوشه، کنار و طرف دانسته‌اند و در معنای لغوی «حرف» گفته‌اند: حرف هر چیز، کناره، لبه و مرز آن است و در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ» و از میان مردم کسی است که خدا را با تردید

می‌پرستد. به معنی عبادت یک سویه خداوند به کار رفته است. یعنی تنها در نعمت و شادی خدا را پرستش کردن. زمخشری در تفسیر این آیه می‌گوید: «اینان پیوسته بر کناره دین قرار دارند نه در وسط و قلب آن...» و نیز گفته شده «حرف» کشتی و کوه، گوشه آنهاست و حرف شی، ناحیه و کناره آن است. راغب اصفهانی هم «حرف» هر چیز را گوشه آن دانسته است. وقتی «حرف» به باب تفعیل برده شود واژه تحریف به معنی به کناره بردن و به گوشه کشاندن شکل می‌گیرد. در فارسی تحریف یعنی کژ کردن، تبدیل، تغییر کلام از وضع، طرز و حالت اصلی آمده است.



تحریرف گفتار در اصطلاح، یعنی تغییر و جابه‌جایی کلمات و جملات یا تفسیر نادرست از مفهوم مورد نظر متکلم به گونه‌ای که از بستر صحیح و مطلوب، خارج ساخته و به مفهومی کناره که در حاشیه معنای اصلی جای داشته است بکشد. اقسام تحریرف

تحریرف به دو قسم تقسیم می‌شود: لفظی و معنوی.

تحریرف معنوی: یعنی تحریرف کننده بدون کم‌ترین دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارت‌های قرآن، آن‌ها را بر اساس پیش‌فرض‌های باطل خود و به منظور تقویت آن‌ها تفسیر می‌نماید و در حقیقت نگرش خود را بر قرآن تحمیل می‌کند و معنایی مخالف مراد جدی خداوند به دست می‌دهد. از آن‌جا که تحریرف کننده معنای آیه را از بستر صحیح و شایسته آن خارج ساخته آن را در مفهومی کناره تفسیر می‌کند به کارش تحریرف اطلاق می‌شود. تحریرف معنوی را اصطلاحاً تفسیر به رأی می‌گویند که پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمود: «هر کس قرآن را به دل خواه خود تفسیر کند باید جایگاه خویش را در آتش مشخص سازد.»

تحریرف لفظی: هر گونه دخل و تصرف در ساختار الفاظ و عبارت‌های قرآن را تحریرف لفظی گویند که این خود بر چند قسم است:

۱. تحریرف موضعی: یعنی ترتیب فعلی آیات و سوره‌ها مطابق ترتیب نزول نباشد. حال سوال این است که آیا چنین تحریرفی در قرآن اتفاق افتاده است؟ در پاسخ باید گفت در باره سوره‌ها این گونه جابه‌جایی صورت گرفته اما در باره آیات، احتمال آن بسیار ضعیف است.

۲. تحریرف به فزونی: یعنی آیه یا سوره‌ای را از پیش خود ساخته و بر قرآن افزوده باشند به گونه‌ای که نتوان این فزونی‌ها را تشخیص داد.

۳. تحریرف در نقیصه: بخشی از کلمات تعدادی از آیات یا سوره‌های قرآن را بی‌آن که قابل تشخیص باشد از آن حذف کرده باشند.

۴. اختلاف در لهجه: هر یک از قبایل عرب، لهجه مخصوص

به خود داشتند و قرآن را بر خلاف لهجه قریش تلاوت می‌کردند که البته اختلاف لهجه‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند. ۵. تبدیل کلمات: لفظی را از قرآن برداشتن و مرادف آن را جایگزین کردن.

آن‌چه در این مقال بحث و بررسی می‌کنیم تحریرف به فزونی و نقیصه و تبدیل کلمات است که به اجماع مسلمانان شیعه و سنی چنین تحریرفی صورت نگرفته است.

دلایل عدم تحریرف قرآن

دلایل مصونیت قرآن از تحریرف چند دسته هستند. دلایل عقلی و دلایل نقلی و شواهد تاریخی هم وجود دارد. در این جا ابتدا دلایل عقلی و نقلی را مورد نقد و بررسی قرار داده و سپس شواهد تاریخی را ذکر می‌کنیم.

دلایل عقلی

الف. ضرورت اتمام حجت: این دلیل در قالب چند نکته بیان می‌شود:

۱. عقل می‌پذیرد که انسان در میان آفریده‌های خداوند دارای دو ویژگی اختیار و تکلیف است که از همین جهت دارای امتیاز خاصی می‌باشد.

۲. همچنین عقل می‌پذیرد که تکلیف زمانی بر انسان منجز می‌شود که کنار قدرت و اراده، علم به تکلیف وجود داشته باشد یعنی اوامر و نواهی خداوند به او رسیده باشد و در صورتی که خللی در راه رسیدن تکلیف پیش بیاید تکلیف از او ساقط است.

۳. تنجز تکلیف به معنای حجیت است یعنی اگر امر و نهی به انسان ابلاغ شود حجت بر او تمام است و خداوند می‌تواند بر اثر عدم اتیان آن چیز، او را عقوبت کند. اما چنانچه امر یا نهی به وی ابلاغ نگردد او معذور است و می‌تواند بگوید ابلاغ نشده است.

۴. ضرورت ابلاغ احکام الهی و اتمام حجت بر مردم، از برنامه‌های پیامبران از طریق کتاب‌های آسمانی است.

این است که افرادی توانسته اند سوره های همسان با قرآن بیاورند و این همسانی به گونه ای است که نمی شود این بخش فزونی را از قرآن تشخیص داد و این یعنی سقوط اعجاز قرآن که قطعاً محال است. و چنانچه تحریف به کاستی صحیح باشد تحدی قرآن صحیح نخواهد بود. زیرا تحدی وقتی کامل است که همه قرآن در دست باشد در غیر این صورت، طرف مقابل می تواند ادعا کند که من می توانم مثل سوره های حذف شده بیاورم و همین احتمال برای سقوط اعجاز قرآن کافی است.

از طرفی یکی از دلایل اعجاز قرآن، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن است حال اگر احتمال تحریف باشد یعنی آیات و سوره ها کم شده باشند نفی اختلاف پذیرفته نیست چون در آن بخش که کاسته شده شاید اختلاف وجود داشته باشد. لذا اگر بپذیریم که قرآن کم شده، اعجاز آن مورد خدشه قرار می گیرد که قطعاً محال است.

دلایل نقلی

دلایل نقلی عدم تحریف قرآن، قرآن و سنت قطعی است. محکم ترین دلیل بر عدم تحریف قرآن، خود قرآن کریم است. نزاهت قرآن از آیاتی چند فهمیده می شود که به آن ها اشاره می کنیم:

الف. آیه حفظ: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) ما قرآن را خود نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم. این آیه از چند جهت دلالت بر عدم تحریف قرآن دارد:

۱. این که در آیه از ضمیر جمع استفاده شده دلیل بر اهمیت آن است. یعنی خداوند می خواهد بفرماید من و تمام فرشتگان و کروییان و مدبران عالم در جلوگیری قرآن از تحریف دخالت داریم.

۲. در قسمت «وإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ضمیر «له» و «لام» «لحافظون» نشان از حتمیت این محافظت دارد.

۳. خداوند به صورت مطلق گفته که ما آن را حفظ می کنیم و به زمان و یا حالت خاص مقید نکرده است.

قرآن دو ویژگی نسبت به کتاب های آسمانی گذشته دارد یکی جهانی و همگانی بودن (إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) این کتاب پندی است برای جهانیان. و دیگری جاودانگی و همیشگی بودن (وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ) این قرآن بر من وحی شده است تا شمارا و هر کس را که به او برسد بیم دهم.

لذا قرآن باید افزون بر عصر نزول، تا روز قیامت ابلاغ گری پیام های خدا و حجیت بودن خود را حفظ کند. حال اگر معتقد شویم که قرآن تحریف شده است حجیت قرآن و حیثیت هدایت گری آن مخدوش می شود چون قرآن در صورتی حجت است که همه آن به مردم رسیده باشد و اگر بخشی تحریف شده باشد از اعتبار ساقط می گردد و حتی دوام نبوت و استمرار رسالت پیامبر (ص) نیز مورد اشکال قرار می گیرد و لازمه اش این است که خداوند، پیامبر و کتابی نو بفرستد در حالی که حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران است. پس نتیجه می گیریم که قرآن تحریف نشده است.

ب. قاعده لطف

فرستادن پیامبران و نزول کتاب های آسمانی از سوی خداوند حکیم از باب لطف است. چون خداوند اراده کرده است بشر به فلاح و رستگاری نهایی برسد و فلاح و رستگاری هم منوط به راهنمایی پیامبران و کتب آسمانی است. حال اگر قرآن تحریف شده باشد مردم با عمل به آن نتنها رستگار نمی شوند که راه گمراهی در پیش می گیرند و این خلاف لطفی است که خداوند نسبت به بندگان دارد.

ج. عدم سازگاری اعجاز با تحریف قرآن

این دلیل نیز در قالب چند نکته بیان می شود:

۱. اعجاز قرآن با دلایل خاص خود از قبیل هموردطلبی قرآن اثبات شده است.

۲. عقل حکم می کند اگر اعجاز قرآن امری مسلم باشد، ضرورتاً نباید دچار تحریف به فزونی و کاستی گردد و پذیرش احتمال تحریف به معنای نفی اعجاز آن است.

بیان ملازمه: اگر تحریف به زیادی درست باشد معنای آن



۴. از آن جا که حفظ به خداوند نسبت داده شده است منظور حفظ تکوینی می باشد و تحقق آن ضرورت خواهد داشت چون خداوند نه کذب می گوید و نه خلف وعده می کند.

۵. مقصود از حفظ؛ بقا و ماندگاری ظاهر قرآن است. یعنی نمی گذارد کم یا زیاد نشود نه این که محتوای آن را از مواجهه با اشکال حفظ کند.

اشکال: چند شبهه و اشکال درباره دلالت این آیه بر عدم تحریف قرآن مطرح شده که در این جا به آن اشاره و نقد و بررسی می کنیم:

۱. مقصود از ذکر، پیامبر اکرم (ص) است نه قرآن و لذا آیه هیچ ارتباطی به حفظ قرآن از تحریف ندارد.

نقد:

اولاً: این ادعا همان طور که با سیاق آیه فوق منافات دارد با سیاق آیات دیگر نیز ناسازگار است چون آیه قبل از این، درباره قرآن بحث کرده است و «الف و لام» در «الذکر»، «الف و لام» عهد است. ثانیاً: اگر منظور از ذکر، رسول اکرم (ص) است باید می گفت «ارسلنا» نه «نزلنا» چون پیامبران ارسال شده اند نه نازل شده. ثالثاً: خداوند خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: (إِنَّكَ مِیْتُ وَإِنَّهُمْ مِیْتُونَ) تو می میری و آنها نیز می میرند.

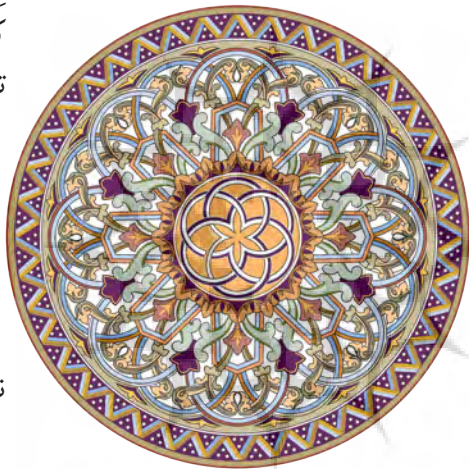
وقتی قرار است پیامبر از دنیا برود محافظت ابدی او چه معنا دارد. در نتیجه مراد از محافظت در آیه ذکر، محافظت از نبوت و رسالت آن حضرت است که در حفظ قرآن تبلور یافته است.

۲. مقصود از حفظ، حفظ در لوح محفوظ یا نزد امام معصوم (ع) است. در این صورت وعده الهی به محافظت کامل از قرآن تحقق یافته است و لذا دلالت ندارد بر این که قرآنی که نزد مردم است و از آن استفاده می کنند محفوظ از تحریف است بنابراین کم یا زیاد شدن آن محتمل خواهد بود.

محدث نوری در این باره می گوید: «خداوند قرآن را در جایگاه نزولش پاسبانی می کند همان گونه که پیش از نزول در محل اعلا محفوظ بود و جبرئیل قرآن را بر قلب پیامبر (ص) فرود آورد پس جایگاه فرود آن که در آن وعده حفظ داده شده است قلب شریف پیامبر (ص) است نه صحیفه ها و دفترها و نه قلب سایر مردم.»

نقد:

یک: خداوند قرآن را برای هدایت مردم فرستاده نه برای نگه داری در لوح محفوظ یا نزد امام معصوم (ع) چنان که می فرماید: (کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی به روشنایی ببری. اگر قرار باشد قرآن نزد لوح محفوظ، نگه داری شود و در دست مردم تحریف شده باشد هیچ سودی برای مردم ندارد و مردم هدایت نمی شوند.



دو: خود ائمه (ع) فرموده اند که برای ترجیح روایات متعارض به قرآن رجوع کنیم. اگر قرآنی که در دست مردم است تحریف شده باشد باید به قرآنی که در لوح محفوظ است عرضه کنیم حال چگونه می توان به آن دست یافت؟

۳. آیه حفظ، تنها سلامت آیات و سوره های نازل شده پیش از خود را می رساند چون سوره حجر در مکه فرود آمده است پس خداوند قرآنی را که قبل از آن نازل گردیده حفظ می کند.

نقد:

لسان آیه ناظر به همه قرآن است و اختصاص به آیات نازل شده قبل ندارد. یعنی آیه حفظ، ناظر به حقیقت قرآن

او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و ...

...پشت سرش نگهبانی می‌گمارد، تا بداند که آنها پیامهای پروردگارشان را رسانیده‌اند و خدا به آنچه در نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را به عدد شمار کرده است. این آیات احتمال هرگونه فزونی و کاستی در تمام مراحل تلقی قرآن، حفظ، املاء و ابلاغ تا مرحله رسیدن قرآن به دست مردم در تمام اعصار را نفی می‌کند. چون خداوند رصد و مراقبانی را همراه پیامبر می‌فرستد تا روشن شود پیام‌های الهی کامل به مردم رسیده است.

ممکن است اشکال شود که طبق این آیه، وحی قرآنی به طور کامل به پیامبر رسیده و آن حضرت هم بدون کم و کاست به مردم ابلاغ کرده است، اما بعدها تحریف شده است. پس می‌توان رصد الهی را تحقق یافته تلقی کرد. در پاسخ می‌گوئیم: قرآن کتابی جهانی و جاودانه است و مخاطب او به هیچ وجه مسلمانان عصر نزول نیستند، بلکه تمام مردم را تا قیامت در بر می‌گیرد. پس مقصود از ابلاغ پیام الهی، ابلاغ به تمام مردم تا قیامت است. بنابراین در صورت تحریف باید گفت فرشتگان رصد را به خوبی انجام نداده‌اند.

وجود اوصاف قرآن در مصحف کنونی علامه طباطبایی از راه اوصاف قرآن بر عدم تحریف قرآن استدلال کرده که در این جا به صورت خلاصه در چند نکته بیان می‌شود:

۱. خداوند در آیات فراوانی قرآن را به اوصاف ویژه‌ای از قبیل اعجاز، هماهنگی آیات، هدایت‌گری، نور و ذکر بودن، سیطره قرآن بر سایر کتاب‌های آسمانی و ... وصف کرده است.
۲. اگر قرآن با فزونی و کاستی یا تغییر در لفظ، تحریف شده باشد می‌بایست هر یک از این اوصاف نیز تغییر می‌کرد و آثار آن از بین می‌رفت.
۳. با نگرستن در قرآن کنونی تمام آن اوصاف در عالی‌ترین

است. بدین معنا که خداوند حقیقت قرآن را از هر گونه دخل و تصرف و کاستی و فزونی محافظت می‌کند.

ب. آیه نفی باطل

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ به کیفر خویش رسد آنان که به قرآن که برای هدایتشان آمده است ایمان نمی‌آورند، حال آن که کتابی ارجمند است. نه از پیش روی باطل بدوراه یابد و نه از پس. نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستودنی است. گر چه نفی باطل، تناقض در احکام، اخبار و قصه‌های کذب که در قرآن وجود ندارد را شامل می‌شود اما می‌توان استفاده کرد که قرآن تحریف نشده است به این بیان که اگر قرآن در دسترس تحریف کنندگان قرار گیرد و بتوانند کم یا زیاد کنند نفوذپذیر می‌شود. حال آن که خداوند بر نفوذناپذیری آن تاکید می‌کند و این بدین معناست که تحریف هم نشده است. فخر رازی در ذیل این آیه می‌گوید: «قرآن از این که از آن کاسته شود و در پیشاپیش آن باطل در آن راه یابد یا بر آن افزوده شود و بدین طریق باطل از پس او بر آن راه یابد محفوظ است.»

ج. آیه اطفاء نور الهی

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُنِيرَ نُّورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، و خدا جز به کمال رساندن نور خود نمی‌خواهد. هر چند کافران را خوش نیاید. این که خداوند نمی‌گذارد نور قرآن خاموش گردد، خود دلیل بر عدم تحریف قرآن است. زیرا تحریف و کم یا زیاد شدن قرآن، بر خاموش شدن نور الهی دلالت دارد که خداوند در این آیه آن را نفی کرده است.

د. آیه رصد الهی

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا. لِّيَعْلَمَ أَن قَدِ ابْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾



و زیباترین حد تصور وجود دارد.

بر این اساس مصحف کنونی که در دست ماست عینا همان قرآنی است که بر پیامبر (ص) فرود آمده است.

نقد و بررسی:

این دلیل برای اثبات مدعای عام عدم تحریف، کفایت نمی کند زیرا احتمال دارد قرآنی که دوره نبوت و رسالت رسول اکرم (ص) فرود آمده است در بر گیرنده ادعاها و شواهد دیگری مطابق با آن ادعاها بوده باشد که مجموعه آن آیات و ادعاها و شواهد از مصحف کنونی حذف شده است. مثلاً احتمال دارد آیاتی که درباره مسأله غیبت ولی عصر (عج) بوده حذف شده باشد.

اشکال استشهاد به آیات قرآن (شبهه دور) برخی گفته اند که استدلال به قرآن برای اثبات پیراستگی آن از تحریف، مستلزم دور است چون از خود قرآن برای اثبات عدم تحریف قرآن استفاده می کنیم. چون احتمال تحریف در مورد خود آن آیات داده می شود. باشد. آلوسی نیز این استدلال را آورده است.

فخر رازی در این باره می نویسد: برخی استدلال به قرآن برای اثبات عدم تحریف آن را «اثبات شیء بنفسه» (دور) می دانند و می گویند همان آیه ای که می گوید در قرآن تحریف نشده شاید جزء اضافه شده ها باشد. آلوسی نیز این استدلال را آورده است. به این اشکال پاسخ هایی داده شده است که به چند نمونه اشاره کرده و مورد نقد قرار می دهیم:

۱. استناد به روایات اهل بیت (ع)

آیت الله خویی معتقد است که این شبهه بر کسانی وارد است که معتقد به مقام ولایت ائمه اطهار (ع) نباشند در حالی که بر اساس حدیث ثقلین، آنان عدل قرآن هستند و ائمه به قرآن تمسک می جستند. لذا آیه حفظ ذاتاً دارای حجیت بوده و برای نفی احتمال تحریف، مفید است.

نقد: بر اساس این پاسخ، اصالت به روایات داده شده است

در حالی که اصالت با قرآن است نه روایات و حجیت روایات با قرآن ثابت می شود نه برعکس. برخی در دفاع از پاسخ گفته اند: ما ارزش روایات را به وسیله سخن پیامبر (ص) و حجیت سخن ایشان را به کمک سایر معجزات آن حضرت ثابت می کنیم نه با قرآن. پس اگر نبوت حضرت محمد (ص) با سایر معجزات ثابت گردد روشن می شود که ایشان رسول صادق و مصدق خداست و دستور او باید مطاع باشد.

لذا وقتی اعتبار روایات از معجزات دیگر به اثبات برسد اشکال اصالت قرآن پیش نمی آید.

سنت

چند دسته از روایات، دلالت بر عدم تحریف دارد که در این جا به آن ها اشاره می کنیم:

حدیث ثقلین: پیامبر اکرم (ص) فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. من در میان شما دو امانت

نفیس و گران بها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت من است مادامی که شما به این دو تمسک می جوئید گمراه نمی گردند و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

نحوه تمسک به این روایت را با چند نکته بیان می کنیم: اولاً: پیامبر فرمود: اگر به این دو تمسک جستید هرگز گمراه نمی گردید. این خود دلیل است که قرآن تحریف نشده است زیرا در غیر این صورت قطعاً مایه گمراهی خواهد بود. یعنی کتاب تحریف شده نمی تواند جامعه را از اختلاف و گمراهی برهاند.





بر اساس برخی روایات، هنگام بروز فتنه‌ها و آشوب‌های فکری و اجتماعی می‌بایست به قرآن مراجعه کرد. در روایتی علی(ع) فرمود از پیامبر(ص) سؤال کردم راه گریز از فتنه‌ها چیست؟ حضرت فرمود: «کتاب خدا که در قرآن خبر پیشینیان و پسینیان و حکم میان شماست، قول فصل است...» حال اگر قرآن تحریف شده و خود در دسترس فتنه و آشوب تحریف گران باشد، چگونه می‌تواند انسان‌ها را از فتنه نجات دهد.

روایات تلاوت سوره کامل در نمازها

در برخی از روایات به خواندن سوره کامل در نماز امر شده است. برخی از فقه‌های شیعه معتقدند که قرائت سوره کامل واجب است و بعضی معتقد به استحباب هستند حال اگر سوره‌های قرآن تحریف شده باشد به این معناست که تعدادی از آیات آن افتاده است؛ پس سوره کامل در قرآن نیست،

روایت عراضه

مگر تعدادی محدود مانند سوره «فاتحه» و «توحید». در این صورت، حکم وجوبی یا استحبایی قرائت سوره کامل در نماز، محدود به همین مصادیق است در حالی که چنین محدودیتی در روایات و نیز سخنان فقه‌ها نیامده است.

روایات مربوط به فضایل و خواص سوره‌ها

در بسیاری از روایات از فضایل تلاوت سوره‌ها سخن به میان آمده است. مثلاً خداوند زیارت خانه خودش را بر کسی که مداومت روزانه بر تلاوت سوره «نبا» دارد نصیب می‌کند. یا این که با قرائت سوره «حشر» سبب می‌شود همه موجودات بر او درود بفرستند و برای او استغفار کنند.

این روایات در صورتی معنا خواهد داشت که سوره‌های قرآن در مصحف کنونی کامل باشد زیرا این فضایل بر خواندن سوره‌های کامل مترتب است و قرآن تحریف شده نمی‌تواند چنین فضایی را در پی داشته باشد.

ثانیاً: در حدیث فوق، تصریح به همراهی قرآن و عترت تا روز قیامت شده است. این دلیل نشانگر آن است که عدم تحریف قرآن به زمان خاصی اختصاص ندارد بلکه تا روز قیامت از تحریف مصون خواهد بود. بنابراین از این روایت، نزاهت قرآن از تحریف فهمیده می‌شود.

این روایات دو قسم است:

۱. روایاتی که می‌گوید

هنگام تعارض احادیث با

یکدیگر به ضرورت عرضه بر قرآن تأکید شده است و تنها روایات موافق قرآن را حجت می‌داند. مثل روایت عمر بن حنظله که از امام صادق(ع) سؤال کرد: اگر دو روایت از شما مشهور باشد و افرادی موثق آن‌ها را از شما روایت کرده باشند به کدامشان عمل کنیم؟ امام فرمود: باید دید مضمون کدام روایت با حکم قرآن و سنت قطعی

موافق است و با عامه مخالف پس به آن عمل شود و آن که مخالف قرآن و سنت قطعی و موافق عامه است کنار گذاشته شود.

۲. روایاتی که به طور مطلق بر ضرورت عرضه احادیث بر قرآن تأکید کرده‌اند. مثل روایت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) که فرمودند: «هیچ سخنی بر ما تصدیق نمی‌شود مگر آن که با قرآن و سنت نبوی موافق باشد.» (همان) و در جای دیگر امام صادق(ع) روایتی که قرآن تصدیقش نکند را باطل می‌داند.

بر اساس این روایات، قرآن کریم معیار باز شناخت روایات صحیح از ناصحیح است حال اگر قرآن تحریف شده باشد چگونه می‌تواند از چنین کارکردی برخوردار گردد.

روایات مراجعه به قرآن در فتنه‌ها





۱. دستور و توصیه های ویژه پیامبر (ص):

پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت وحی و بدون فوت وقت، کاتبان وحی را فرا می خواند و آنان آیات نازل شده را می نوشتند. نام بیش از ۳۰ تن از این کاتبان در تاریخ آمده است. آن حضرت علاوه بر تشویق مسلمانان به کتابت، آنان را به حفظ قرآن و تلاوت آن ترغیب می کرد.

۲. اهتمام صحابه

صحابه نیز برای تلاوت، حفظ و حراست قرآن همت زیادی داشتند. شماری از صحابه مثل عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب اذعان کرده اند که همه یا بخش اعظم آیات و سوره های قرآن را بر پیامبر (ص) عرضه کرده و قرائت و تفسیر آن ها را از ایشان فرا گرفته اند.

۳- اهتمام مسلمانان

پس از پیامبر نیز از طرف صحابه، تابعان و سایر مسلمانان این جدیت برای حفظ و حراست قرآن از تحریف استمرار داشت. به عنوان مثال خلیفه دوم میخواست آیه رجم را اضافه کند که صحابه و مسلمانان



۴. عدم احتجاج ائمه به آیات ادعایی تحریف شده
برخی مدعیان تحریف می گویند نام ائمه (ع) و امامت آنان به صورت شفاف در برخی از آیات و سوره ها به صراحت آمده بود ولی دستگاه خلافت برای حفظ حکومت و اعتبار زمامداری خود، آنها را حذف کردند. آنان مدعی شدند که ذکر نام اوصیای خاتم پیامبران در قرآن اجتناب ناپذیر است.

حال می گوئیم اگر واقعاً این آیات و سوره ها بوده چرا ائمه و یاران شان به چنین آیات و سوره ها استشهاد نکرده اند. حضرت زهرا (س) در نخستین احتجاج رسمی خود خطاب به ابوبکر از اصل ولایت دفاع فرمود ولی هیچ اشاره ای در باره این که نام علی (ع) در قرآن آمده و تصریح به ولایت و امامت آن حضرت شده است نکرد. زیرا چنانچه آیه ای در قرآن برای اثبات امامت

علی (ع) وجود داشت حضرت استدلال می کرد و چنین استدلالی به مراتب عمیق تر و رساتر بود. خود علی (ع) و سایر ائمه (ع) نیز در احتجاج های خود به احادیث غدیر، منزلت و ... نگفته اند که فلان آیه هم در امامت علی (ع) نازل شده است. امام خمینی در این باره می گوید: «چرا امیر مؤمنان، فاطمه، حسن، حسین، سلمان، ابوذر،

زیر بار نرفتند. احمد بن حنبل از لقده، عمار و سایر اصحاب حتی به یکی از آیات نازل شده که خود برهانی برنده بود احتجاج نقل میکند که: «اگر مردم نمی کرده اند با آن که آنان همواره برای اثبات خلافت حضرت علی (ع) استدلال می کرده اند...» گفتند عمر به کتاب خدا چیزی نتیجه گیری:

افزوده است این آیه را در آن می آن چه از دلایل مختلف به دست می آید این است که قرآن تحریف نشده است یعنی نه نگاشتم...»

سیوطی نیز نقل می کند که عمر لا یرای، این نتیجه به دست آمد که دلایل عقلی مثل ضرورت اتمام حجت، قاعده لطف و اعتقاد داشت که در آیه (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ إِلَى اللَّهِ حَقَّ حَقِّهِمْ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ الْكُتُبُ وَاللَّيِّنَاتُ يَتَّبِعُوهُمْ يَاحْسَنَ ...) «واو» آیات عرضه، روایات مراجعه به قرآن در فتنه ها، روایات تلاوت سوره کامل در نمازها، روایات نباید در والدین باشد ولی زید بن ربیع به فضایل و خواص سوره ها. دلالت بر نزاهت قرآن از تحریف می کنند. علاوه بر ثابت مخالفت کرد و ابی بن کعب لا یرای، شواهد تاریخی از قبیل دستور و توصیه ویژه پیامبر (ص)، اهتمام صحابه و مسلمانان در هم به حمایت از وی برخاست. از اینجمله گیری از تحریف قرآن و عدم احتجاج ائمه به آیات ادعایی تحریف شده، خود شاهی برای رو عمر از اعتقاد خود دست برداشت عدم تحریف قرآن است.